

## ابن رشد (Averroes) ابن رشد

### زندگانی ابن رشد :

نامش محمد ، فرزند احمد بن محمد بن احمد بن رشد و کنیه اش **ابوالولید** بود . او در سال ۵۲۰ هجری ( ۱۱۲۶ میلادی ) در قرطبه از شهرهای معروف اندلس در یک خانواده روحانی چشم بدنیآگشود . پدر و جدش از فقهاء بنام وقاضیان صاحب منصب اندلس بودند . در چنان محیط دانش و دین ، درس قضاء و حکمت را فرا گرفت و در علوم ادبی نیز تبحر یافت و دانش پزشکی را از محضر طبیبان بزرگی چون **ابوجعفر هارون و ابومروان بن جر بول البلسنی** فرا گرفته و سرآمد اقران گشت . در سال ۵۴۷ ( به سن ۳۸ سالگی ) به مراکش سفر نمود . در آن عصر ، مراکش مرکز خلافت امراء موحدین و مجمع دانشمندان و روحانیون بود . سلسله موحدین در اوائل قرن ششم توسط **ابن تومرت** تأسیس شد و در زمان ابن رشد ، **ابو یعقوب یوسف ابن عبدالؤمن دوم** خلیفه بود . ابو یعقوب مردی دانشمند و آگاه از نظریات حکماء یونان و به علوم قرآن آشنا و حامی و دوستدار علما بود . از جمله حکما و دانشمندان عالمقامی که در دربار وی قرب و منزلتی بتمام داشتند ، یکی مشهورتر از همه ، فیلسوف و

پزشک نامی اندلس ، ابوبکر محمد بن عبدالملک بن محمد بن محمد ابن طفیل \*  
صاحب کتاب معروف حی بن یقظان بود . وی حدود ۱۵ تا ۲۰ سال پیش از ابن رشد

\* ابن طفیل ابوبکر محمد بن عبدالملک بن محمد بن محمد در غرناطه و در بین  
سنوات ۴۹۴ تا ۵۰۴ متولد شد و در ۵۸۱ درگذشت . برای تحقیق درباره این فیلسوف  
پزشک نامی رجوع شود به :

۱ - حی بن یقظان لابن سینا وابن طفیل والسهروردی، تحقیق وتعلیق احمد امین،  
قاهره ۱۹۵۹ .

۲ - المعجب فی تلخیص اخبار المغرب : عبدالواحد المراكشی ، مصر ۱۳۴۹ .

۳ - وفیات الاعیان : ابن خلکان مصر ، ۱۹۴۸ ج ۶ ص ۱۳۴ .

۴ - مرکز الاحاطه بادب و غرناطه ، نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس .

۵ - فلسفه ابی جعفر بن طفیل : استاد فرح انطون ، قاهره ، ۱۹۵۴ .

۶ - نفع الطیب : المقرئ ، مصر ، مطبعة امیریه ، ج ۱ ص ۲۸۹

۸ - الروض المعطار ، نشرة لیتقی پرفنصال ، قاهره ۱۹۳۷ .

۸ - روض القرطاس : ابن ابی زرع ، نشرة تودنبرگ ( ج ۱ ص ۱۲۶ - ۱۲۷

- ( ۱۳۵ ) .

۹ - مجله معهد الدراسات الاسلامیه ، طبع مادرید ، عدد اول ، مقاله غرین غومس

درباره قصیده سیاسیه ابن طفیل .

۱۰ - فهرس الغزیری ( لسان الدین بن الخطیب ) یا فهرست کتابخانه اسکوربال

ج ۲ ص ۷۶ ستون ۳

۱۱ - مقاله Carra de Vaux در دائره المعارف اسلامی به زبان فرانسه ج ۲

۱۲ - تراث الانسانیه ، ج ۱ ص ۲۱۱ .

13-S.Ockloy : The History of hayy ibn yagzan . London ' 1929.

14 - L . Gauthier : Hayy ibn yagzan , romman Philo . d ,  
Ibn thofail , Alger 1900 .

15 - L . Gauthier : Iln Tufail sa Vie , ses oevres , Paris 1909

۱۶ - بویژه ، مقاله نگارنده در نشریه معارف اسلامی شماره ۹ تحت عنوان

شاهکارهای فلسفه اسلامی .

۱۷ - منابع دیگر - زنده بیدار: ابن طفیل ترجمه استاد فروزانفر - الاعلام زرکلی

- کشف الظنون چلبی .

بدنیا آمد و دردانش پزشکی شهره آفاق گشت تا بدانجا که طیب مخصوص و وزیر ابویعقوب مذکور گردید . خلیفه چنان به وی علاقه‌مند شد که در قصر خویش جای مخصوصی برای او تعیین کرد . در اثر موقعیت خاص این فیلسوف بزرگ و پزشک نامی دانش دوست بود که دانشمندان و فلاسفه و پزشکان از اطراف به آن کعبه اعزاز و احترام روی می‌آوردند .

روزی خلیفه از ابن طفیل خواست که مردی صاحب‌نظر در فلسفه ارسطو را به او معرفی کند تا از معانی پوشیده گفتار حکیمانۀ ارسطو پرده بردارد . ابن طفیل ، فیلسوف والامقام ما یعنی ابن رشد را بحضور ابویعقوب معرفی کرد . در این موقع بود که مشکل‌گشای فلسفه ارسطو بدستگاه حکومتی وارد شد . نخستین برخورد ابن رشد با خلیفه موحدین بسی شایان توجه است . جریان امر را ابن رشد چنین مینگارد :

« وقتی که پیشگاه امیر زمان رفتم ، ابن طفیل در آنجا حضور داشت و از من نزد امیر ستایش کرد . امیر پس از اطلاع از نام و خانواده من ، گفت : نظر فلاسفه درباره حدوث و قدم جهان چیست : ابتدا ترسیدم و اشتغال به فلسفه را منکر شدم . لیکن امیر با ناکوت و تیزهوشی سبب بیمناکی مرا از فلسفه دانی دریافت و روی به ابن طفیل کرد و با وی درباره عقاید حکما به بحث و گفتگو پرداخت و اقوال ارسطو و افلاطون را بازگو کرد . و نظریات ملین و اهل مذاهب و ادیان را برگفت ، بحدی که من از وسعت آگاهی وی در شگفت شدم و از اینکه دیدم متاع فلسفه را خریداری هست ، دل و جرأتی پیدا کردم و نظریه خویش را بیان نمودم . »

از این گفتار فیلسوف ما پیداست که در آن عصر ، برخی موارد مثل ادوار ظلمانی تاریخ حکمت ، فلسفه و تدریس آن ، دشمنان زیادی داشت . و پیدا بود که قشربون کند فهم ، چون دستشان به ثمرهای پر حلاوت درخت حکمت نمی رسید ، درصدد پی کردن شاخ و بن آن برمی آمدند .

باری ، به مرور ایام ، منزلت ابن رشد روز افزون شد و چون ابن طفیل پیر گشت و جز به وزارت و حل معضلات امور مملکت نمی توانست بپردازد، ابن رشد طبیب خاص خلیفه شد. در این ایام طلائی زندگی ابن رشد بود که کتب نفیسه پزشکی و شرح ارزنده فلسفه ارسطو به رشته تحریر درآمد .

در سال ۵۷۸ هجری (۱۱۸۴ میلادی) ابویعقوب درگذشت و فرزندش ابویوسف المنصور جانشین پدر شد . در ابتدا با عزاز و احترام فیلسوف ما پرداخت . لکن چندی نگذشت که حسودان و کم خردانی چند ، خاطر خلیفه را نسبت به او تیره کردند و از (کتاب الحیوان) او عبارتی را که در وصف زرافه نوشته بود بر خواندند : « آنرا در نزد پادشاه بربر دیدم » و منظور از پادشاه بربر همان منصور خلیفه بود و این يك نوع توهین محسوب شد و در نتیجه وی را به محاکمه کشانیدند و چون در استدلال و اقامه برهان حریف وی نبودند ، دسیسه ها پیا کردند و خطیب شهر را واداشتند تا آوازه در دهد که ابن رشد و یارانش از دین خارج شده اند و عقاید کفر آمیزی اظهار می دارند و فتوای قتل وی دادند . اما منصور به کشتن وی حاضر نشد لکن تبعیدش ساخت. در این هنگام بود که کتابهای او با سایر کتب فلسفی را یکجا آتش زدند و فیلسوف گرانقدر ما از چماق تکفیر قشریون رنجید و دل شکسته در شهر آلیسانه تبعید گاه خویش بسر می برد . این دوره بیش از یکسال طول نکشید چون خلیفه ویرا مورد لطف مجدد خود قرارداد و لکن دیری نپائید که در سال ۵۹۵ ساقی اجل شرنگ جان شکر مرک را در کام وی ریخت .

### مختصری از فلسفه ابن رشد :

مقام شامخ ابن رشد در فلسفه اسلامی و تأثیر بسزای او در فلسفه غرب قابل انکار نیست . بهترین نکته ارج و والا ئی او ، شرح و تبیین آراء و عقاید ارسطو می باشد . از این رهگذر است که رشد فکری حکماء اسلامی و فلاسفه اروپا تضمین گشت .

نبردهای فکری وی با کلام پردازان متعصب، دیگر از معیارهای ارزشمندی اوست. همزمان با ابن رشد، فلسفه اهل مدرسه (Scolastiques) در اروپا رونق داشت و ارسطو در لسان آنان، حکیم و فیلسوف علی الاطلاق (Philosophus) یا امیرالفلاسفه (Principis Philosophorum) نامبردار شده بود، و فیلسوف ما به نام شارح (Commentator) شهرت داشت و کتابهای وی یکی پس از دیگری ترجمه و نشر می شد. و بمرور موجب پیدایش دوجهه فکری در میان اهل مدرسه گشت و کم کم يك ابن رشد مسیحی در برابر ابن رشد اسلامی پدید آمد. و فیلسوف عزیز ما که در عالم بی رنگی بکمک تارو بود فکری ارسطوی قبل از مسیح لباس نوی بافته بود، چون اسیر رنگ شد، منشاء صحنه های زد و خورد و جنجال گشت، طوری که از او چهار شقه و یا به عبارت دیگر چهار شخصیت از هم جدا و پرخاشگر بوجود آمد:

۲- ابن رشد مسلمان اندلسی

۱- ابن رشد ارسطویی

۳- ابن رشد مسیحی سیجری (۱) که علوم انسانی و مط ۴- ابن رشد مسیحی اکوینی (۲)

با این ترتیب استخراج آراء خصوصی او کاریست بسیار دشوار و پر احتیاط -

اما بطور کلی و خلاصه نحوه تفکر او را می توان علی المعمول در سه مبحث: ۱- علم المعرفة

( شناخت شناسائی ) ۲- الهیات ( خدا شناسی ) ۳- معرفة العالم

( جهان شناسی ) مورد گفتگو قرار داد.

۱- Siger de Brabant سرپرست مدرسه رشديه لاتینی در پاریس، نیمه

قرن ۱۳ میلادی بود.

۲- Saint Thomas d' Aquin منکلم معروف مسیحی متولد ۱۲۲۵ و متوفی

به سال ۱۲۷۴.

## الف - بحث معرفت یا شناخت شناسائی

## Gnoséologie

این مبحث به عناوین مختلف خوانده شده است :

۱ - مسأله انتقاد ( Problem critique ) که بیرونه آن تألیف پراج کانت فیلسوف شهیر آلمانی بنامهای نقد خرد نیاب یا انتقاد عقل محض ( Critique de la raison pure ) و نقد خرد رفتار یا انتقاد عقل عملی ( Critique de la raison pratique ) می باشد.

۲ - علم المعرفة یا شناخت شناسائی ( Gnoséologie )

۳ - مسأله شناسائی ( Problème de la Connaissance )

۴ - علم العلم یا حصول علم مرکب = شناخت دانش ( Epistémologie )

۵ - علم الانتقاد یا باصطلاح فیلسفه اسلامی ، فیصل الخطاب فلسفی

( Critériologie )

برای کسی که بخواهد در مسائل پس حسی و وراء طبیعی کاوش و جستجو کند ، دانش مزبور به عنوان پیش درآمد و مدخل آن علم محسوب می شود . باید ابتدا زاد و توشه این سیر و سلوک فکری را بررسی کند که آیا کفاف نیل به مقصد و درک مقصود را می نماید و یا اینکه رهرو در نیمه راه به صورت نیم بسمل درمی آید .

فیلسوف ما برخلاف کانت نقاد و هیوم و حکماء متردد و شکاک ( Scepticistes )

و فلاسفه حسی و تجربی ( Empiristes ) معتقد است که به رهبری عقل میتوان

حقایق را دریافت لکن يك شرط اساسی و دستور ضروری دارد . ایین دستور درست

راه بردن عقل ، به نصیحت و توصیه دکارت عملی نمی شود بلکه با ساز و ارغنون ارسطو

می شود بهجت و سرور دریافت و نشاط معرفت را میسر دانست .

ابن رشد ، به حال سقراط و افلاطون تأسف می خورد که چنین علمی و وسیله دریافتی را نداشتند و اضافه می کند : سعادت و نیک بختی انسان بستگی به شناسائی رموز خوب فکر کردن و درست اندیشیدن دارد و این علم منطقی است که طی راه معرفت را پیش ما آسان می کند و آدمی را از درک امور جزئی محسوس به فهم حقایق علمیه وارسته از ماده ارتقاء میدهد .

سپس میگوید : دراینکه حقایقی در جهان موجود است ، شکی نیست . و ما هم به درک بسیاری از حقائق نائل آمده ایم ، اما آن عده ای که دست خرد را از میوه حقیقت کوتاه می گیرند ، کور باطنان و کم شوقانند .

### عقل

گوهر شاهوار و شایان توجه ای که در رساله الکندی فی العقل - رساله الفارابی فی العقل - رساله فی العقل ، تألیف ابن سینا - و خواجه نصیرالدین طوسی و شرح آن از علامه جلال الدین محمد بن اسعد صدیقی دوانی فیلسوف بزرگوار قرن نهم و دهم ( متوفی ۹۰۸ ) هجری ، و نیز در آثار اکثر حکماء اسلامی مورد بحث قرار گرفت ، ابن رشد هم در رساله مستقلی از آن گفتگو کرد . وی می خواهد ماهیت و نحوه وجود و قدرت و توانائی آن را به روال کار ارسطو بیان کند .

وی در این که عقل موجودیست غیر مادی ، اختلافی با معلم اول ندارد ، لکن اشکال و مورد ایراد در این است که آیا عقل یک حقیقت نوعیه ایست که به تعداد افراد مختلف است ، یا این که هر فردی دارای یک نوع عقل خاصه ای می باشد .

این ایراد و اشکال بر اثر حل مسأله معاد مطرح است که معنی به ارسطوی غیر مسلمان نبود ، و فیلسوف ما چون ناگزیر از بحث حشر و بازگشت و مسئول بودن عقل بود ، در این زمینه گفتگوی مشروحی را مطرح ساخت .

نگفته نماند که ابن رشد در مسأله معاد ، قائل به معاد روحانی میباشد .

( نگارنده راجع به معاد و انواع آن در رساله‌هایی که از مفضل بن عمر ابهری و خواجه نصیرالدین طوسی - معتقدین به معاد روحانی و رساله شیخ مؤذن پیروملاصدرا و قائل به معاد جسمانی که در نشریه توحید تصحیح و چاپ کردم ، و همچنین در ترجمه و شرح انتقادی شرح دوانی بر رساله العقل خواجه طوسی ، مفصلاً توضیح داده‌ام).

## خدانشناسی Théologie

ابن رشد مسلمان درصدد تألیف بین فلسفه و دین برمی‌آید و نحوۀ استدلال ارسطو را در اثبات خالق به عنوان محرك غير متحرك بکار می‌برد. اما برخلاف ارسطو که پس از اثبات محرك غير متحرك یا خداوند عالم، دیگر به نفی خدایان گوناگون یونان نمی‌پردازد تا به سرنوشت سقراط گرفتار نشود ، ابن رشد در توجیه معنی احد و واحد همت می‌گمارد و در قسمت خدانشناسی استدلالی ( الهیات به معنی اخص Théodiceé یا Théologie rationnelle ) نظریات خاص و نوی غیر از آراء ابن سینا و خلاف عقاید متکلمین ابراز کرده است . مخصوصاً در مورد صفات خداوند که اهم آنها علم می باشد ، قول ابن سینا و هم مسلکانش را که می‌گفتند علم خداوند به موجودات ، علمی کلی هست ، رد کرده گوید : اصلاً بحث درباره علم خدا به موجودات بنحو کلی یا جزئی که شباهت با علم بشری دارد ، خواه از بسبب استدلال تمثیلی باشد یا نه ، هیچ صحیح نیست . و علمی که بنحو کلی یا جزئی باشد ، درخور عقل منفعل که خود معلول است ، می باشد و درجائی که بحث از وجود يك فعل محض و علت تامه است ، چنان گفتگوئی شایسته طرح نخواهد بود (۱) لکن نباید از این گفتار ، همچو پندار

۱ - در اینجا خود را اذکر این حقیقت و توضیح ناگزیر می‌بینم : محققین غربی که درباره فلسفه اسلامی نگارش‌هایی دارند، از نظرگاه شیوه تحقیق و روش علمی پژوهش و بررسی اسناد بسیار درخور توجه و شایان احترام اند اما از لحاظ فهم و استنباط کنه بقیه پاورقی در صفحه بعد



اشعریان ، مسأله تعطیل صفات را پیش کشید و یا نه همانند فلاسفه پیشین و معتزلیان مسأله نفی حقیقت صفات را مطرح کرد .

اما اثبات خدا بنحو اجمال چنین است که درجهان ، تغییر و دگرگونی از قدیم بوده و هست و این تغییر و حرکت ، ناچار باید از يك محرك غیر متحرك باشد چون دور و تسلسل باطل می باشد .

## جهان شناسی Cosmologie

ابن رشد در صدد این نیست که مانند حکماء پیشین یونان به تبیین ماده المود عالم پردازد و اصولا در آن عصر ، چنین بحثی بآن کیفیت که در یونان باستان مطرح

بقیه پاورقی از صفحه قبل

مطلب هیچ قابل اعتنا و اعتماد نمی باشند ، خاصه در مورد فوق ، بویژه دی بور مؤلف تاریخ فلسفه در اسلام ، اصلا منظور حکماء را در بحث مذکور نفهمیده اند . لذا برای روشن شدن اصل گفتگو ، و منشاء جدال توضیح می دهم :

در اینکه علم خداوند به ذات خویش ، ذاتی و حضوری میباشد ، وهم چنین در اینکه علم خداوند به ذوات مجردة ( مانند عقول و نفوس ) هم ، ذاتی و جزء ذات خداوند است مورد اتفاق نظر فلاسفه اسلامی می باشد . اما بحث در این است که آیا علم الهی به امور مادی هم تعلق میگیرد یا نه ، اختلاف هست ، چون اگر بگوئیم خداوند به حوادث مادی علم دارد ، چون حوادث در معرض تغییر است ، پس در علم خداوند نیز تغییر حاصل خواهد شد و این صحیح نمی باشد . اما اگر بگوئیم ، همانطور که يك مکانیسن ماهر ، با احتساب دقیق ، بر کلیه رویدادهای يك موتور در ساعات بعدی ، از قبل يك علم کلی دارد ، همینطور هم ، خداوند بر امر جهان مادی ، دارای علم کلی می باشد ، قابل پذیرش است و چون علم خداوند منشاء فعل نیز می باشد ، پس ، علم فعلی خواهد بود نه علم انفعالی ، و منظور ابن رشد در مبحث فوق هم همین است که مطرح ساختن مسأله علم انفعالی در باره يك ذات مطلق و فعل محض و هستی تام صحیح نیست و برای اینکه تشبیه و استدلال تمثیلی هم نکرده باشیم ، بهتر است که از طرح این گونه مسائل خودداری کنیم .

بود، زمینه نداشت. و آنچه مورد پذیرش بود و جهان مادی را می ساخت، در ابتدای بی آغاز و زمان، يك موجود بی تصویر و شکلی بنام هیولی بود که در اثر فیض خالق صورگوناگونی پذیرفت و چون هیچگاه چندن قوه صرف و استعداد محض، منخلع و وارسته از صورۀ ما نبوده است، پس عالم ماده، هر چند در يك فرم و شکل ناشناخته و ابهامی هم بوده باشد، از قدیم بوده است. از این نکته دقیق است که مسأله مهم و خطیر حدوث و قدم مطرح گردید (۱) و متکلمینی چون غزالی را بجان فلاسفه انداخت و این رشد را در مقام دفاع ورد بر این کلام پردازان واداشت (۲).

ابن رشد، اختلاف فلاسفه را در این باب سطحی و لفظی قلمداد می کند و میگوید جهان نه حادث حقیقی است و نه قدیم حقیقی. زیرا در صورت اول، بالضروره تباه خواهد شد. و در صورت دوم، نیازی به علت ندارد. بلکه يك امر است به دو لحاظ اگر بلحاظ استفاضه فیض وجود از جود قدیم آنرا بنگریم، قدیم می باشد. و اگر از نقطه نظر تغییرات و دگرگونیهایش لحاظ کنیم، حادث خواهد بود. و آنچه غزالی و متکلمین در اینباره می گویند: «جهان در يك زمانی حادث شد که بین آن و اراده خداوند، تراخی و درنگی در کار بود»، صحیح نیست و اشکالات زیادی بر این قول وارد است که در تهافت التهافت ذکر گردید.

ناگفته نماند که ابن رشد، این شاگرد مکتب قرآن به دو عالم معتقد است: یکی عالم ثابت و لایتغیر اهر، و دیگر جهان دگرگون شونده و گذرا بنام عالم خلق.

۱ - برای تحقیق مشروح درباره مسأله فوق رجوع شود به کتاب نگارنده تحت

عنوان حدوث و قدم چاپ دانشگاه تهران.

۲ - رجوع شود به تهافت الفلاسفه تألیف غزالی و کتاب تهافت التهافت تألیف ابن رشد.

## خدا و جهان

ابن رشد ، همچون دیگر فلاسفه اسلامی و برخلاف غزالی و متکلمین اشعری ، قائل بود به اینکه جهان از طریق اسباب و مسببات طبیعی به اراده ازلی الهی متصل و مرتبط است . غزالی که به شیوه برخی از ائمه اشاعره نظیر ابوالحسن اشعری و قاضی ابوبکر باقلانی و متفکر بغدادی ( متوفی ۱۰۳۷ میلادی ) اقتداء کرده ، معتقد بود که پیوندی سببی بین رویدادهای خارجی نیست و اگر هم برای ما مشهود است ، بر حسب عرف و عادت می باشد . و روی این اصل ، خدا هر وقت اراده ای بکند میتواند خارق العاده رفتار و ایجاد نماید . و این تلازم بین پدیدارها ضروری نیست بلکه يك اقتران عرضی می باشد .

این بیان بسیار سطحی ، بر فرض پذیرش آن ، حربه ای علیه خودشان می باشد . چون قول متکلمین درباره اسناد به فاعل غائب ( خداوند ) باطل می گردد و همچنین صانع حکیم را انکار نموده اند .

خلاصه آنکه عقل ما پیوند ضروری ( نه اقتران عرضی ) در جهان خارج بین اسباب و مسببات و بعبارت دیگر علل معده ( بضم میم و تشدید دال ) را درمی یابد و خداوند علت العلل و مسبب الاسباب است و این طبیعت ساخته شده از طریق علل معده و اسباب تهیوه با طبیعت سازنده ارتباط دارد .

تمه : به این مختصر اکتفا می شود و از موارد شورانگیز و جالب جدال ابن رشد با ابن سینا و مشائون و همچنین از اختلافات وی با متکلمین که مجال و شرح بیشتری لازم دارد صرف نظر نموده ، و محض اطلاع دانش پژوه طالب و شائق به ذکر مختصر آثار و مراجع بحث از ابن رشد می پردازیم .

## کتاب و مراجع به زبان فرانسه

- 1 - E. Ronan: Averroès et l' Averroïsme, Paris , 1925,1882.
- 2 - Gauthier : Ibn Rochd ( Averroès ) , paris , 1948.
- 3 - P. Mandonnet : Siger de Brabant et l' Averroïsme latin au XIIIe siècle , Louvain , 1908 , 1911 .
- 4 - A . Jourdain : Recherches critiques sur l' âge et l'origine des traductions latines d' Aristote . Cet sur les documents grecs ou arabs employés par les docteurs scolastiques ] . Paris , 1883 .
- 5 - S . Munk : Mélanges de philosophie Juive et arabe . Paris , 1893 .
- 6 - M . Allard. [e Rationisme d' Averroès d' après une étude sur la Création in Bulletin d' Etudes Orientales , Damas ' 1955 , 1954 .
- 7 - Forget : La philosophie arabe et la phios - Scholastique . بروکسل 1895 .

## مقالات و کتاب مراجع به زبان آلمانی

- 8 - S . Frankel, J . Freudenthal : Die Durch Averroes erhaltenen Fragmente Alexanders Zur metphysik des Aristoteles . در مجله → Abhandel . d . Kgl . Akad . Wiss . Zu Berlin 1884 .

- 9 - M. Horten : Die Methaphysik des Averroes. ترجمه آن در مجله  
→ Abhandl , Z philosophie U. ihrer Gesch شماره → ۳۶  
سال ۱۹۱۲ .
- 10 - B . Carra de Vaux : Die Hauptlhren das Averroes nach  
seine Schrift , Bom , Die Widerlegng des Gazali , 1913.
- 11 - M . Worms : Die Lehre Von der Anfangslosigkeit der  
Welt bie den mittelatterliehen arabischen philosophen  
etc . . . زیر عنوان → Abhandl . des Ibn Rochd Über  
das problem Beitrage Z Gesch → در مجله  
chophngung جلد ۳ ، جزء ۴ ، چاپ ۱۹۰۰
- 12 - T . J . de Boer : Die Wietersprüche d. Philos . u. ihr.  
Ausgleich durch Ibn Roschd . ۱۸۹۴ استراسبورگ
- 13 - Goldziher : Die Islam u Jüd . Philos . مجله → Di Kul-  
ture der Gegenwart . جلد اول ، جزء ۵ صفحه ۶۴ پیعد
- 14 - Brockelmann : Gesch d . Ar . Litt . جلد ۱ صفحه ۴۶۱ پیعد

## مقالات و کتب مراجع به زبان ایتالیائی

Lasinio : II Commendio di Avverroe alla Poetica di Aristotéle . مونیخ ۱۸۵۹ .

ترجمه ایتالیائی از دو متن عربی و عبری ( تفسیر ابن رشد بر کاب شعر ارسطو )  
که در سال ۱۸۷۲ چاپ شد .

B . Carra de Vaux : II testo arabo del Commento medio  
di Avverroe Retorica di Aristotele . فلورانس ۱۸۷۵-۱۸۷۸

Miguel Asin , Palacios : II Avverroismo théologico de Santo de Homenaje à D. Francissco .

## مقالات و کتب مراجع به زبان انگلیسی

M. Fakhry : Islamic Occasionalis and its Critique by Avverrois and Aquinas . London , 1958

Carra de Vaux : The History of philosophy in Islam London , 1903 .

D . Macdonald : Development of muslim théology .

چاپ نیویورک ، ۱۹۰۳ ، صفحه ۲۵۵ به بعد .

HA . Wolfson - : Auicenna , Algazli , Auersoos on divine attributes . Homenaje a Millas - Vallicrosa , II , 1956 PP 545 - 571 .

HA . Wolfson - : Averroes , lost treatise on the Prime mover. Hu cA 23 , Part IV ( 1950 - 51 ) PP 683 - 410 .

## مرآة تحقیق به زبان عربی

آراء اهل المدينة الفاضلة :

فارابی . بکوش دیریشی - لیدن ۱۸۹۵ و همچنین سال ۱۳۲۵ و ۱۳۲۳ در مطبعه النيل در ۱۲۷ صفحه و به سال ۱۳۲۴ در مطبعه السعادة در ۱۲۸ صفحه چاپ شده است .

آریانا دائرة المعارف : فارسی

انجمن دائرة المعارف افغانستان - مطبعه کابل ۱۳۲۸ جزء پنجم صفحه ۸۰۱

۳- ابن رشد :

الاب یوحنا فمیره . در دو جزء - بیروت ۱۹۴۹ .

۴- ابن رشد :

عباس محمود العقاد . بیروت ۱۹۵۳ .

۵- ابن رشد :

مولوی محمد یونس صاحب انصاری ، به اردو در ۳۹۰ صفحه ، جزء سلسله انتشارات دارالمصنفین شماره ۱۹ در مطبعه معارف گرومین چپی به سال ۱۳۴۲ چاپ شد .

۶- ابن رشد : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

محمد یوسف موسی - چاپ معارف معاصر علوم انسانی

۷- ابن رشد و فلسفته :

استاد فرح انطون ( متوفی ۱۹۲۳ ) منشی مجله الجامعة ، چاپ اسکندریه ۱۹۰۳ . در این کتاب ارزنده ، اشکالات شیخ محمد عبده درشش مقاله و پاسخ آن اشکالات از طرف دانشگاه در ۶ مقاله ، چاپ شده است و جمعاً ۲۲۷ صفحه میباشد .

۸- الاعلام :

ابن قاضی شهبه ( احمد بن محمد - ۹۶۰ - ۱۰۲۶ ) عنوان کامل : جزوة - الاقتباس فیمن حل من الاعلام بمدينة فاس - چاپ سنکی در فاس به سال ۱۳۰۹

## ۹ - بغیة الملتمس :

الضبی ( ابن عمیر - ابو جعفر احمد بن یحیی ۵۹۹ ) عنوان کامل کتاب : بغیة الملتمس فی تاریخ رجال اهل الاندلس، که ضمن انتشارات مکتبه الاندلسیه به کوشش کودیروربیرا در مادرید به سالهای ۱۸۸۳ تا ۱۸۹۲ چاپ شده است .

## ۱۰ - تاریخ الاندلس :

تألیف مستشرق ، یوسف شباح ، ترجمه عربی توسط عبدالله عنان . چاپ مصر

## ۱۱ - تاریخ الحكماء :

شهرزوری ، ترجمه مرحوم ضیاءالدین دری چاپ سری تهران . و نیز متن عربی

آن بنام نزهة الارواح .

## ۱۲ - تاریخ الفلسفه فی الاسلام :

دی بور : ترجمه عبدالهادی ابی ریده .

## ۱۳ - تاریخ ملل و دول اسلامی :

تألیف کارل بروکلمان : ترجمه دکترهادی جزایری - بنگاه ترجمه و نشر کتاب -

۱۳۴۶ ص ۲۹ - ۲۹۳ و . . . بروکلمن به روش کاملاً ساده‌ای محیط نشوونمای ابن رشد

و کارهای او را بیان کرده است .  
شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## ۱۴ - قنمه صوان الحكمه :

بیهقی . ابوالحسن علی متوفی ۵۶۵ . چاپ لاهور ۱۳۵۱ و چاپ دمشق ۱۳۶۵ .

## ۱۵ - دائرة المعارف الشعب :

مصر - ۱۹۵۹ - ج ۳ ص ۱۹۸ .

## ۱۶ - تفسیر ما بعد الطبیعه :

ابن رشد - بیروت - ۱۹۳۸ و ۱۹۵۲ .

## ۱۷ - التکمله ( لکتاب الصله ) :

ابن ابار ، وی آن را در تکمیل کتاب الصله ابن بشکوال نوشته و جزء انتشارات

المکتبه الاندلسیه به کوشش استاد کودیربه سال ۱۸۸۳ تا ۱۸۹۲ چاپ شد .



**۱۸ - تلخیص ابن رشد لکتاب ما بعد الطبیعه :**

ابن رشد ، طبع مادرید - ۱۹۱۹ .

**۱۹ - تلخیص کتاب النفس :**

ابن رشد - مصر - ۱۹۵۰ .

**۲۰ - تهافت التهافت :**

ابن رشد ، نشر الاب لویج . چاپ بیروت ۱۹۳۰ - این کتاب با متن تهافت -

الفلاسفه غزالی و محاکمات خواجه زاده در مطبعه خیریه و یکبار هم بد سرمایه مصطفی

اسبابی الحلبي و اخویه در مصر به سال ۱۳۲۱ چاپ شده است .

**۲۱ - تهافت الفلاسفه :**

غزالی - با تهافت التهافت ابن رشد وحاشیه ( با محاکمات ) خواجه زاده در مصر

به سال ۱۳۱۹ و ۱۳۲۱ چاپ شده .

**۲۲ - الجمع بین رایي الحکیمین :**

فارابی - جزء رسائل او بنام « اشهره المرضیه فی بعض الرسائل فارابیہ » ،

بکوشش استاد دیریشی در لیدن به سال ۱۸۸۹-۹۰ در ۱۱۸ صفحه چاپ شده وهمچنین

تحت عنوان رسائل الفارابی ( مشتمل بر ۸ رساله ) در مطبعة السعادة به سال ۱۳۲۵

در ۱۷۶ صفحه چاپ شد .

**۲۳ - دائرة المعارف الاسلامیه :**

ترجمه به عربی : محمد ثابت القندی و دیگران - چاپ سوم - مصر - ۱۹۳۳

جلداول ص ۱۶۶ تا ۱۷۵ مقاله کاراده فو .

**۲۴ - الדיباج المذهب :**

ابن فرحون الیعمری ( برهان الدین ابوالوفاء ابراهیم بن علی - ۷۹۹ ) عنوان

کامل کتاب چنین است : الדיباج المذهب فی معرفة علماء المذهب ( فی تراجم اعیان

مذهب الامام مالک ) مشتمل بر شرح حال ششصد وسی و اندی نفر از علما است به سال

۱۳۱۶ در ۳۰۴ صفحه درفاس چاپ شد .

۲۵ - رسائل ابن رشد :

حیدرآباد - ۱۹۴۷ .

۲۶ - الثدرات الذهب :

ابن حماد حنبلی متوفی ۱۰۸۹ طبع مکتبه القدسی ، مصر ۱۳۵۱ .

۲۷ - الصله :

ابن بشکوال ( ابوالقاسم خلف بن عبدالملک ۵۹۵ - ۵۷۸ ) عنوان کامل کتاب

چنین است : الصله فی تاریخ ائمه الاندلس و علمائهم و فقہائهم و ادبائهم . در دو جلد

جزء انتشارات المکتبه الاندلسیه درین سالهای ۱۸۸۳ تا ۱۸۹۲ بکوشش استاد کودی

اسپانیائی در مادرید چاپ شد .

۲۸ - طبقات الاطباء :

ابن ابی اصیبه - مصر ۱۸۸۲ .

۲۹ - فتاوی :

ابن الصلاح ( تقی الدین ابو عمرو عثمان بن عبدالرحمن الشهرزوری (۵۷۷-

۶۴۳) معاصر ابن رشد و مدتی در اندلس بود و فتاوی او بسیار مشهور است .

۳۰ - فصل المقال فی ما بین الحکمه و الشریعه من الاتصال :

ابن رشد - باهتمام مستشرق میلیر - مصر ۱۳۱۹ و ۱۳۲۸ .

۳۱ - قصة حی بن یقظان :

ابن طفیل . در مطبعة الوطن به سال ۱۲۹۹ و در مطبعة وادی النيل در ۴۱ صفحه

به سال ۱۲۹۹ و نیز در مصر به سال ۱۳۲۲ در ۱۰۰ صفحه و در مطبعة السعاده به سال

۱۴۲۷ در ۷۸ صفحه و در الجزائر به سال ۱۹۰۰ در ۱۳۱-۱۱۸ صفحه با ترجمه

فرانسه آن .

۳۲ - الكشف عن مناهج الادله :

ابن رشد ، باهتمام مستشرق میلیر . مصر ۱۳۱۹ هـ

**۳۳ - المعجب فی تلخیص اخبار المغرب :**

مراکشی ( ابو محمد عبدالواحد بن علی - ۵۱۱ هـ ) با مقدمه در شرح حال مؤلف به انگلیسی توسط دوزی ، چاپ دوم لیدن به سال ۱۸۸۱ در ۲۲ و ۲۹ صفحه و دمشق به سال ۱۳۲۴ .

**۳۴ - المعجم :**

ابن ابار ( محمد بن عبدالله ۵۹۵ - ۶۵۸ ) عنوان کاملش چنین است : المعجم فی اصحاب القاضی ابن علی الصدفی ، که جزء مجموعه المکتبه الاندلسیه به سال ۱۸۸۳ تا ۱۸۹۲ در مادرید به کوشش استاد کودیر اسپانیائی چاپ شد .

**۳۵ - المغرب :**

ابن سعید المغربی ( نورالدین ابوالحسن علی ۶۱۰ - ۶۸۵ هـ ) عنوان کامل کتاب : المغرب فی حلی المغرب، که در حدود پانزده جلد (نقل از معجم المطبوعات از کشف الظنون) میباشد که کتاب چهارم آن با ترجمه آلمانی پروفیسور کارل فولرس در لیدن به سال ۱۸۹۸/۹ در ۱۳۲ و ۱۸۰ صفحه چاپ شد .

( نقل از مقاله مستشرق کارادوفو Carra de vaux )

( در دائرة المعارف الاسلامیه ۱ : ۱۶۶ - ۱۷۵ )

**۳۶ - المنقذ من الضلال :**

غزالی - با سه رساله دیگر تحت عنوان اربع رسائل الغزالی در مصر به سال ۱۳۰۳ و در بمبئی به سال ۱۸۹۱ در ۱۴۴ صفحه چاپ شد . این کتاب به فارسی بنام (اعترافات غزالی) توسط آقای طباطبائی ترجمه و اخیراً در تهران بطبع رسید .

**۳۷ - نفتح الطیب :**

المقری ، مصر ، مطبعة امیریه .